

## ایضاحاتی در مورد نام آذربایجان

فرارسیدن سالگرد روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ شمسی امسال نیز مانند سالهای قبل موضوع مقالات و اظهار نظرهای موافق و مخالف حکومت ملی آذربایجان شده است. امسال برخلاف سالهای پیش رادیو فردا برنامه‌ای هفتگی در مورد آذربایجان ترتیب داده و می‌خواهد بصورت وسیعتری به مسأله بپردازد. اما متأسفانه این برنامه با اطلاعات و پیشداوریهای اشتباهی شروع شده است که چون از نظر تاریخی صحیح نیستند در نتیجه تنها کاری که خواهند کرد ترویج اطلاعات نادرست تاریخی در اذهان شنوندگان خواهد بود. بدینمعنی که از ابتدا با نام سوژه‌ای که در نظر دارد در مورد آن بحث کند مسأله دارد. و آنرا بصورتیکه از تبلیغات حکومتی شنیده، اخذ کرده و بعد خواسته است آنرا بدینگونه تبیین کند: مقاله که با چاپ یک اسکناس ۲۵ مناتی جمهوری آذربایجان شروع شده چنین مینویسد که، «هر چند که سابقه پیشنهاد نام آذربایجان برای منطقه در نوشته‌های یکی از روشنفکران برجسته آن دوران بنام جلیل محمدقلی زاده دیده می‌شود اما پیشنهاد اصلی از سوی نصیب‌بگ یوسف‌بگلی ارائه شده است». بعد می‌گوید که «رسولزاده خود مینویسد که ما به اصطلاح آذربایجان که بار جغرافیایی داشت مضمون سیاسی دادیم». سپس مقاله اضافه میکند که:

«بدینترتیب نام بخشهایی از مناطق مسلمان نشین شمال ارس که در عهدنامه ترکمنچای از ایران جدا شده بود در پایان جنگ جهانی اول به «آذربایجان» تغییر کرد». از چه چیز به آذربایجان تغییر کرد؟ معلوم نیست یک نوشته یا نظر جدی نمیتواند چیزی ناموجود را به تغییر وادارد. اگر چیزی تغییر کرده باید از یک چیز قبلاً موجود به شکل غیر در بیاید یعنی تغییر بکند. اگر جایی به آذربایجان تغییر معنا یا تغییر نام داده باشد باید آن نام مشخص بشود. آیا این نام از آذربایجان به آذربایجان تغییر یافته است؟

نویسنده مقاله، آقای کیوان حسینی می‌گوید که «در بخش نخست دیدیم که سرزمینهای شمال ارس چگونه از ایران جدا شد، اما در آنزمان نه از آذربایجان در شمال ارس خبری بود و نه اصولاً ترکان این منطقه متحد بودند». صرفنظر از اینکه متحد بودن یا متفرق بودن ترکان هیچ ربطی به نام آذربایجان ندارد، این اصرار در می‌خکوب کردن اینکه این نام از قبل موجود نبوده و بعدها بوجود آمده است بجایی میرسد که بنویسد: «اما در این روایت (یعنی روایت آذربایجانیهای شمال) یک ابهام مهم وجود دارد اینکه در زمان جدایی قفقاز از ایران این مناطق آذربایجان خوانده نمیشد».

آقای کیوان حسینی بجای دادن اطلاعات موثق و ابرکتیو به شنوندگان خود، با تکرار چندین باره اینکه نام جمهوری آذربایجان وارداتی است تمام سعی خود را بعمل آورده است تا در ذهن آنها برای ادعای نادرست خود زمینه سازی بکند. و ما حق داریم این را بیشتر از اینکه شگرد ژورنالیستی فرض بکنیم شعبده بازی شوینیستی بحساب بیآوریم. چون در ادامه این نوشته به قدیم بودن اطلاق نام آذربایجان بر آن مناطق و نه وارداتی بودن آن، آنطور که ایشان در نظر دارند بهمه بقبولانند، با ارائه اسناد تاریخی گوناگون خواهیم پرداخت. ولی زمانیکه ایشان از تغییر نام بخشهایی از مناطق مسلمان نشین شمال ارس حرف میزند انسان را بی اختیار بیاد حرفهای همکار دیگر ایشان یعنی آقای عباس جوادی، در یک رادیوی دیگر آمریکایی، یعنی رادیوی آزادی میاندازد که در یکی از مقالات خود از تبار دیرین در آذربایجان جنوبی سخن گفته بود که نام مشخصی نداشته است ولی تبار دیرین بوده است. حالا آقای کیوان حسینی هم از بخشهای مسلمان نشین شمال ارس صحبت میدارد که آن بخشها کویا نام معلومی نداشته‌اند و یا هر نامی داشته‌اند نبایستی نام آذربایجان باشد. اگر آن نام به آذربایجان تغییر یافته است خود آن نام چه بوده است؟ گویا این شیوه در رادیوهای آمریکایی برای غیر آمریکاییها، بهمه آموخته شده است. ناحیه ای از کره زمین که منابع مکتوب از زمان فتوحات مسلمین، آنرا بنام آذربایجان ثبت کرده است چگونه از نظر کسی که برنامه یک هفته‌یی از رادیو اداره میکند دور افتاده است؟

البته آقای کیوان حسینی در این مورد تنها نیستند تمام روزنامه‌نگاران ایرانی از این مکتب بیرون آمده‌اند. مرحوم آقای عنایت رضا، آقای کاوه بیات و دهها نظیر ایشان از راهیان این کاروانند. فتوحات روس تنها آذربایجانرا شامل نمیشد، خان نشین اوچمیزین یا ایروان هم جزو آن مناطق بود. کسی از تغییر نام آنجا صحبت نمیکند. ولی.... آیا تغییر نام یک محل، یک کشور علیرغم درستی یا نادرست بودن آن میتواند به موضوعی تبدیل شود که یک قرن مورد مناقشه و بحث قرار گیرد؟ و اگر جواب مثبت باشد، چرا آقای کاوه بیات و یا اشخاصی که بموقعش اینکار پدانا محول شده بود، در دوره هفتاد ساله حکومت شوروی با اسم آذربایجان شوروی اعتراض نمیکردند؟ یا مثلاً وقتی آقای کاوه بیات در مقدمه طولانی خود بر کتاب «آذربایجان در موج خیز تاریخ» مینویسد: «در این زمینه مسئولیت اصلی بر عهده ماست» از چه مسئولیتی نام میرد؟ و چرا مسئولیت اصلی بر عهده «ما» است؟ و ایشان طرفیت خود را بر مبنای چه منطقی و بر اساس کدام نظرات ابراز میدارد؟ پشت سر این «ما» بی که آقای بیات خود را جزوی یا عضوی از آن میداند چه تشکیلاتی خوانیده است؟ خواه آقای بیات اظهار بدارند یا پوشیده نگهدارند در تمام اذهان «آنچه استاد ازل گفت بگو، می‌گویم» متبادر میشود. پس اصرار اینکه خودشانرا محقق آکادمیک جلوه دهند از کجاست؟ و الا چه داعی دارد که یک محقق بگوید «این موضوعی نیست که بتوان حل و فصلش را بمرور زمان واگذار کرد» این بیشتر به تفسیر سیاست معینی میماند که ایشان نقش ابلاغ آنرا بازی میکنند. وقتی مرور زمان - یعنی تاریخ نتواند، یا نباید؟ - حل مسئله ای را بعهد بگیرد، ایشان برای حل موضوع چه راه حل غیرتاریخی سراغ دارد: تجاوز؟

\*\*\*

با علم باینکه مستندات تاریخی زیر که ما برای اثبات شامل بودن نام آذربایجان بهر دو سرزمین واقع در شمال و جنوب

رود ارس ذکر میکنیم در عزم شوینیستها برای حفظ تنش در جامعه کوچکترین خللی وارد نخواهد ساخت، برای آگاهی عموم و اذهان سالم اقدام بدرج آنها میکنیم. لازم بتوضیح است که ما تنها بدو فقره سند از مشاهیر تاریخ نویسان اسلامی اشاره خواهیم کرد و سپس دو سند دیگر را نیز نشان خواهیم داد.

۱- در تاریخ یعقوبی تألیف احمدبن ابی یعقوب (متوفی در سال ۲۷۹ هجری قمری) چنین میخوانیم: «و در همین سال مسلمة بجنگ ترکان رفت و بدر بند آذربایجان رسید و بردست او شهرها و قلعه ها گشوده شد (صفحه ۲۴۸).

« هشام در سال ۱۰۷ مسلمة بن عبدالله را والی ارمنستان و آذربایجان کرد... و باو دستور داد تا سعید بن عمرو حرشی را در بند کرده و در شهری بنام قبله زندانی کند و مسلمة خود رسید و حرشی را احضار کرد و با او درستی نمود و او را بزندان بردعه فرستاد». هر دوی این شهرها در آذربایجان شمالی است و مسلمة هم حاکم آذربایجان بوده است.

۲- تاریخ طبری مینویسد:

«مرز آذربایجان را.... اول از حد همدان گیرند تا به ابهر و زنگان بیرون شوند و آخرش به در بند خزران. و بدین میانه هر چه شهرهاست همه را آذربایگان خوانند». ملاحظه میشود که نام آذربایجان بصراحت شامل آذربایجان شمالی فعلی هم هست که پائینتر از در بند قرار دارد.

۳- میرزه مهدی استرآبادی منشی نادرشاه و نویسنده تاریخ جهانگشای نادری و درّه نادره، در کتاب سنگلاخ که کتاب لغتی از تألیفات خود اوست بترکی - فارسی، تحت نام گنجه مینویسد:

«گنجه طفلی را نامند که از پیر کهنسال بوجود آید.... و نیز نام ولایتی است معروف از آذربایجان». شهر گنجه هنوز هم برقرار است و به همان نام و در همان مکان که میرزه مهدی آنرا آذربایجان مینامد. آیا گنجه در شمال رود ارس قرار دارد یا در جنوب آن؟ آیا میرزه مهدی خان استرآبادی نیز مأمور خفیه مساوات یا عثمانی در دربار نادر بوده است؟

۴- میرزا کاظم بگ استاد دانشگاه غازان، استاد دانشگاه پطربورغ و از بنیان شرقشناسی روسیه، در جزوه ای که در انتقاد از آکادمیسین آلمانی بنام آقای کالپروت در مورد کتاب در بندنامه نوشته است، در چند مورد بنام آذربایجان اشاراتی دارد که ما دو مورد آنرا ذکر میکنیم و خاطر نشان میسازیم که، عالم نامبرده [میرزا کاظم بگ] از سن هشت سالگی مقیم شهر در بند بوده است و در بندنامه نیز کتابی است بزبان ترکی در مورد تاریخ در بند.

الف- «اشتباه آقای کالپروت در همین کلمه «چخوب» که از فعل «چقیمق» بمعنی خارج شدن یا خروج است میباشد. در آذربایجان شمالی این کلمه را «چیخوب» یا «چیخیب» تلفظ میکنند که آقای کالپروت آنرا بمعنای اسم خاص فهمیده است» (صفحه ۲۱) ملاحظه میشود که میرزا کاظم بگ نه تنها سرزمین شمال ارس را آذربایجان میدانند و مینامد بلکه با صفت شمالی نیز همراه میسازد و آذربایجان شمالی مینویسد.

ب- مورد دوم مربوط به توضیح ایشان در باره درست کردن سنگر دفاعی از ارابه هاست، آنجا که مینویسد:

«استفاده از ارابه های معمولی برای درست کردن سنگر و استحکام سازی در یک اردوگاه یا میدان جنگ... تا قرن پیش در آذربایجان و داغستان رایج بود و چندین پیرمرد که من آنها را میشناختم استفاده از ارابه برای مقاصد دفاعی را دیده بوده و بیاد داشتند».

این همان نوع سنگری است که در فیلمهای جنگهای مهاجرین و کلنی نشینهای اروپایی با سرخپوستان آمریکایی دیده میشود. در اینجا هم نویسنده کلمه آذربایجان را همراه با داغستان به سرزمین شمال ارس اطلاق میکند. در نظر داشته باشید که این کتاب در سال ۱۸۴۹ یعنی هفتاد سال قبل از روی کار آمدن حکومت مساوات نوشته شده است. آیا میرزا کاظم بگ عامل مساوات هفتادسال قبل از بوجود آمدنش بوده است؟ (از کتاب در بندنامه - بقلم میرزا کاظم بگ - پاریس - ۱۸۵۱).

نوشته: احمد رحیمی